

رسمیت دفن در بقیع، به وسیله پیامبر ﷺ

بقیع، نخستین مدفن و مزاری است که به دستور و اقدام پیامبر گرامی اسلام ﷺ شکل گرفت. این قبرستان در دوران پیامبر ﷺ در خارج شهر مدینه و پس از دیوار شهر مدینه قرار داشته و در پشت خانه‌های مدینه به شمار می‌آمده، که هم اکنون با توسعه مدینه، در وسط شهر قرار گرفته است. نخستین اقدام پیامبر ﷺ دفن اسعد بن زراره بود، که شخصی از مهاجرین بوده و فرد والا مقامی در نظر پیامبر ﷺ بوده است. دومین شخص، عثمان بن مظعون مهاجر، برادر رضاعی پیامبر ﷺ بود و فرد بعدی ابراهیم، فرزند حضرت رسول ﷺ، که همه آنان به وسیله و امر پیامبر ﷺ در این جنت و قبرستان دفن گردیدند.

بعد از آنکه شخصیت‌هایی مانند اسعد بن زراره، عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند گرامی حضرت رسول ﷺ در این قبرستان دفن شدند، این کار رسمیت و شهرت یافت و مسلمانان به اقتدا و تأسی به پیامبر ﷺ، مردگان خویش را، که باز هم جزو صحابی آن رسول گرامی بودند، در این قبرستان مطهر، دفن نمودند.

«سپس پیغمبر خدا ﷺ دستور دادند آنجا را از بوته‌های خار ستردند و به مسلمانان ساکن مدینه اختصاص داده شد.»^۱

جایگاه بقیع در اندیشه نبوی

مدفونین در بقیع، بیشتر از شخصیت‌های ممتازی هستند که در اندیشه نبوی و سپس در تاریخ پس از رحلت پیامبر ﷺ، دارای حرمتی عظیم بوده‌اند؛ شخصیت‌هایی که پیامبر ﷺ بارها عظمت‌های آنان را یاد کرده و در سیره معصومان بعد از پیامبر ﷺ مورد توجه فراوان قرار داشته‌اند.

قال المطري: انَّ أكثر الصحابة رضي الله تعالى عنهم ممن توفِّي في حياة النبي و بعد وفاته مدفونون بالبقيع و كذلك سادات أهل بيت النبي و سادات التابعين و في مدارك عياض

۱. دائرة المعارف تشيع، ج ۳، ص ۸۶.

عن مالك: إنّ هناك بالمدينة من الصحابة نحو عشرة آلاف و قال المجدي، لاشك أنّ

مقبرة البقيع محشوة با لجماء الفقير من سادات الأمة.^۱

مطری گفته است که بیشتر صحابه - رضی الله عنهم - از کسانی هستند که در دوره حیات پیامبر ﷺ و بعد از وفات ایشان، در بقیع دفن شده‌اند و همچنین بزرگان اهل بیت پیامبر ﷺ و سادات تابعین هستند و در مدارک عیاض از مالک منقول است که مقبره‌ای در مدینه است که حدود ده هزار نفر از صحابه در آن مدفون‌اند و مجدی گفته است: شکی نیست که مقبره بقیع در بردارنده جمع بزرگی از بزرگان امت اسلامی است.

پیامبر ﷺ برای مدفونین در بقیع، عظمت فراوانی قائل بودند و آنان را شخصیت‌های

بزرگی می‌دانستند، که پیامبر ﷺ را در دوران سختی و عسرت یاری نموده‌اند.

واقدی در مغازی نقل کرده است که پیامبر خدا ﷺ هنگام دفن سعد بن معاذ در

بقيع الغرقد تکبیر گفتند و همه مسلمانان و صحابه تکبیر گفتند. سپس سعد بن معاذ را وارد لحد نمودند و پس از آن هم تکبیر گفتند. از ایشان پرسیدند چرا تکبیر گفتید؟ فرمودند: «رأيت الملائكة تحمله»^۲ دیدم ملائکه را که جسد سعد را حمل می‌کردند.

در متون تاریخی، نسبت به بیانات حضرت رسول ﷺ، راجع به اصحاب خودشان،

نقل‌های فراوانی وجود دارد که آنها را در مواضع خودش در [مباحث] بعدی مورد اشاره قرار خواهیم داد.

این نقل‌ها، این نکته را نشان می‌دهد که پیامبر خدا ﷺ مدفونین در بقیع را محترم می‌شمردند

و از همین رهگذر فراوان سفارش فرموده‌اند و این خاک مطهر را گرامی می‌داشته‌اند.

در خصوص این نکته، که پیامبر ﷺ برای مدفونین در بقیع حرمت فراوانی قائل

بوده‌اند، نمونه‌هایی را اشاره می‌کنیم:

۱. وفاء الوفا، سمهودی، نورالدین علی ابن احمد، ج ۲، دار احیاء التراث العربی، ص ۷۸.

۲. مغازی، محمد بن عمر بن واقد، ج ۱، نشر دانش اسلامی، رمضان ۱۴۰۵، ص ۵۲۸.

ابن شَبَّه در تاریخ المدینة المنورة اش آورده است:

حدَّثنا هودة بن خليفة، قال: حدَّثنا عوف، عن الحسن، إنَّ النبي قام على أهل البقيع، فقال: السَّلام عليكم يا أهل القبور من المؤمنين والمسلمين، لو تعلمون ما نجاكم الله منه ممَّا هو كائن بعدكم! ثمَّ نظر إلى أصحابه، فقال: هؤلاء خير منكم، قالوا: يا رسول الله ما يجعلهم الله خيراً منا؟

قد أسلمناكم أسلموا وهاجرنا كما هاجروا، و أنفقنا كما أنفقوا، فما يجعلهم الله خيراً منا؟ قال: إنَّ هؤلاء مضوا لم يأكلوا من أجورهم شيئاً و شهدت عليهم و إنكم قد أكلتم من أجوركم بعدهم، و لا أدري كيف تفعلون بعدي.^۱

هودة بن خلیفه برای ما نقل کرد که عوف از حسن نقل نموده که پیامبر خدا ﷺ که درود خدا بر او و آتش باد، به بقیع آمد و فرمود: درود بر شما ای اهل قبور! درود بر مؤمنان و مسلمانان شما، اگر بدانید که خداوند شما را از چه شروری نجات داده است! سپس نگاهی به اصحابشان نموده، فرمودند: آنها از شما بهترند. گفتند: ای پیامبر خدا، چه چیزی آنها را بهتر از ما قرار داده است؟ ما اسلام آوردیم، همانگونه که آنها اسلام آوردند و هجرت نمودیم، چنانکه هجرت نمودند، انفاق کردیم، چنانکه انفاق کردند. پس، چه چیزی آنها را بهتر از ما قرار داد؟ فرمود: آنها از دنیا رفتند در حالی که از نتیجه زحمات خود بهره‌ای نبردند و من شاهد اعمال آنان بودم و لکن شما نتیجه اعمالتان را دیده‌اید و از آن بهره می‌برید و من نمی‌دانم که شما بعد از من چه کار خواهید کرد.

همچنین سمهودی به نقل از طبرانی گوید که وی این حدیث را نقل کرده است:

روی الطبرانی فی الکبیر، محمد بن سنجر فی مسنده، و ابن شَبَّه فی أخبار المدینة من طریق نافع مولى حمته، عن امّ قیس بنت محصل، و هی أخت عکاشة إنّها خرجت مع النبی إلى

۱. تاریخ المدینة المنورة، ابن شَبَّه، ابوزید عمر، ج ۱ و ۲، دارالفکر قم، ۱۳۶۸ ه. ش، ص ۹۴.

البقیع، فقال: یحشر من هذه المقبرة سبعون ألفاً يدخلون الجنة بغير حساب و كان وجوههم القمر ليلة القدر.^۱

طبرانی در تاریخ کبیرش روایت نموده که محمد بن سنجر در مسندش آورده و ابن شَبّه در اخبار المدینه از طریق نافع، برده حمنه و از امّ قیس دختر محصل نقل نموده که امّ قیس با پیامبر خدا ﷺ به بقیع رفت. پیامبر ﷺ فرمود: محشور می‌شوند از این مقبره، هفتاد هزار تن که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند، گویا صورت هایشان همانند ماه شب چهارده است.

در مصادر شیعه نیز فراوان به مضمون خبر یاد شده، پرداخته شده که نمونه‌ای از آن را می‌آوریم:

عن صفوان الجمال قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: كان رسول الله ﷺ يخرج في ملاء من الناس من أصحابه كلّ عشية خميس إلى بقیع المدینین، فيقول: السّلام علیکم أهل الدیار - ثلاثاً - رحمکم الله ثلاثاً - ثمّ يلتفت إلى أصحابه فيقول: هؤلاء خیر منکم، فيقولون یا رسول الله و لم؟ آمنوا و آمنّا و جاهدوا و جاهدنا؟ فيقول: إنّ هؤلاء آمنوا و لم یلبسوا إیمانهم بظلم و مضوا علی ذلك و أنا لهم علی ذلك شهید، و أنتم تبقون بعدي و لا أدري ما تحدثون بعدي.^۲

صفوان جمال از امام موسی بن جعفر علیّه السلام نقل کرده که فرمود: پیامبر ﷺ غروب هر پنج شنبه با اصحاب خود به بقیع می‌رفتند و می‌فرمود: سلام بر شما اهل خانه‌های قبور (سه مرتبه)، و می‌فرمود: خدای رحمتتان کند (سه مرتبه)، سپس به اصحاب خویش رو می‌کردند و می‌فرمودند: اینان از شما برترند. اصحاب می‌پرسیدند: چرا ای پیامبر خدا؟ آنها ایمان آوردند، ما هم ایمان آوردیم. جهاد کردند و جهاد کردیم. فرمود: اینان ایمان آوردند ولی ایمانشان را با ستم نیامیختند و بر همین روش

۱. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۸۸۶.

۲. بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر، ج ۹۹، ص ۲۹۶.

طی مسیر کردند و من گواه بر آنان بودم، اما شما بعد از من باقی می‌مانید در حالی که من نمی‌دانم چه خواهید کرد.

اهتمام پیامبر ﷺ نسبت به حضور در بقیع

پیامبر ﷺ تا زمانی که در قید حیات بودند و تا آخر عمر شریفشان، نسبت به حضور در بقیع، اهتمام فراوانی داشتند و فراوان در آنجا حاضر می‌شدند و بر اهل بقیع سلام می‌کردند و برای آن‌ها دعا و استغفار می‌نمودند.

في كامل الزيارات، كان رسول الله ﷺ، يخرج في ملاء من الناس من أصحابه كل عشية خميس إلى بقیع المدینین، فيقول: السلام عليكم أهل الديار (ثلاثاً)، رحمكم الله.^۱

در کامل الزیارات وارد شده است که پیامبر گرامی ﷺ در میان جمعیتی از اصحاب خودشان غروب هر پنج‌شنبه به بقیع مدینه می‌رفتند و می‌فرمودند: سلام بر شما اهل خانه‌های قبور (سه مرتبه)، خداوند رحمتتان کند.

صاحب موسوعة الفقهية ميسرة، چنین آورده است:

وقد ورد في صحيح مسلم عن عائشة: إنها قالت: كان رسول الله، كلما كان ليلتها من رسول الله، يخرج من آخر الليل إلى البقيع فيقول: السلام عليكم دار قوم مؤمنين، و آتاكم ما توعدون غداً مؤجلون، و أنا إن شاء الله بكم لاحقون، اللهم اغفر لأهل بقیع الغرقد.^۲

در صحیح مسلم از قول عایشه وارد شده که گفته است: حضرت رسول ﷺ شب‌هایی را که نوبت ورود به خانه عایشه بود، در آخر شب به بقیع می‌رفتند و می‌فرمودند، سلام بر شما خانه قومی مؤمن، آمد شما را آنچه که خدا وعده‌تان داده بود و ما هم به خواست خدا به شما ملحق خواهیم شد. خدایا اهل بقیع غرقد، (مردگان آن) را ببامرز.

۱. مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۲، بی نا، ۱۳۵۳ ه. ش، ص ۲۲.

۲. موسوعة الفقهية الميسرة، انصاری، شیخ محمد تقی، ج ۲، مرکز انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸ ه. ش، ص ۱۷.

پیامبر خدا ﷺ نسبت به اصحابش حرمت فراوان قائل بودند و معنای این سخن آن است که طبق قاعده، خود را به حضور در بقیع موظف می دانستند. طبق نقل های مستند و موثق تاریخی، «در قبرستان بقیع بیش از ده هزار نفر از اصحاب، تابعین و بنی هاشم مدفون هستند.»^۱

نقل ابن شُبّه را صاحب مرآة الحرمین هم تکرار کرده و همین گزارش را در کتاب خویش آورده است. نقل های تاریخی فراوان آورده اند که پیامبر ﷺ در هفته مکرر به بقیع مدینه می رفتند و دست به دعا برمی داشتند و از خدا چنین می خواستند:

«اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لاهل بقیع الغرقد».^۲

«خدایا! اهل بقیع غرقد را ببخش.»

«وكان: يخرج إلى البقیع فيقول: السّلام عليكم دار قوم مؤمنين و أنا بكم إن شاء الله

لاحقون، اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لاهل بقیع الغرقد».^۳

«پیامبر خدا - که درود خدا بر او و آتش باد! -، به هدف بقیع، از خانه خارج می شد و می فرمود: سلام بر شما خانه های قومی مؤمن، ما هم به خواست خدا به شما ملحق می شویم، خدایا! اهل بقیع غرقد را ببخش!»

پیامبر ﷺ خود را مأمور می دانستند که برای اهل بقیع دعا و استغفار کنند.

«عن أبي مویبه، مولى رسول الله ﷺ قال: أهبني رسول الله ﷺ من جوف الليل فقال:

إني أمرت أن أستغفر لأهل البقیع، فانطلق معي، فانطلقت معه، فلما وقف بين أظهرهم،

قال: السّلام عليكم يا أهل المقابر ليهنكم ما أصبحتم فيه ممّا أصبح الناس فيه، أقبلت

الفتن كقطع الليل المظلم، يتبع آخرها أولها، الآخرة شرّ من الأولى، ثمّ استغفر لهم

طويلاً».^۴

۱. تاریخ المدینة المنورة، ج ۲، ص ۳۸۵.

۲. المجموع، نووی، یحیی الدین، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۹۸۹م، ج ۱۵، ص ۵۲۱.

۳. حواشی الشروانی، الشروانی، ج ۲، ص ۱۹۹.

۴. تاریخ المدینة المنورة، ج ۲، ص ۵۷.

«از ابو مویبیه، غلام پیامبر ﷺ است که گفت: پیامبر ﷺ مرا فرمان داد که با ایشان باشم، و آن در دل شب بود. پس فرمود: من مأمور شده‌ام که برای اهل بقیع، طلب مغفرت کنم.

پس با من باش. من با ایشان شدم و رفتم؛ چون در مقابل آنها ایستاد، فرمود: درود بر شما ای اهل قبرها، آسان صبح کردید، به خاطر آنچه که مردم، الآن در آن گرفتارند، فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تار بر آنها هجوم برده، سرای آخرت برای آنها بدتر از امروزشان است. سپس برای اهل بقیع به صورتی طولانی استغفار کردند».

در منابع تاریخی شیعه آمده است: پس از آن که پیامبر ﷺ در آخر عمر شریفشان، سپاه اسامه را تجهیز نمودند و به آنها فرمان دادند که از مدینه خارج شده، به مرز روم بروند، احساس مریضی سختی نمودند و به همراه علی رضی الله عنه و عده‌ای از اصحاب باقیمانده در مدینه، به قبرستان بقیع رفتند.

«فلما أحس بالمرض الذي عده أخذ بيد علي بن أبي طالب و اتبعه جماعة من الناس، توجه إلى البقيع، فقال الذي أتبعه، إنني قد أمرت بالاستغفار لأهل البقيع، فانطلقوا معه، حتى وقف بين أظهرهم، قال: السلام عليكم أهل القبور، ليهتكم ما أصبحتم فيه مما فيه الناس، أقبلت الفتن كقطع الليل المظلم، ثم استغفر لأهل البقيع طويلاً»^۱.

چون پیامبر ﷺ احساس مریضی کردند و با آن مریضی از دنیا رفتند، دست علی رضی الله عنه را گرفتند و جماعتی از مردم هم با ایشان همراه بودند، به بقیع رفتند. به همراهان فرمودند: من مأمور شده‌ام برای اهل بقیع طلب مغفرت کنم. حضرت مقابل اهل قبور ایستاده، فرمودند: سلام بر شما اهل قبور، تهنیت می‌گویم بر شما از آنچه که شما صبح نموده و در وضع مردم قرار ندارید، فتنه‌هایی همچون پاره‌های شب تار بر مردم هجوم آورده‌اند... سپس به صورت طولانی برای اهل بقیع طلب مغفرت کردند.

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۶۶.

نماز بر نجاشی در بقیع

در روایات متواتر،^۱ در منابع شیعه و سنی آمده است: پس از آنکه پیامبر ﷺ از طریق وحی دریافت نجاشی، پادشاه حبشه از دنیا رفته، به دلیل خدمتی بزرگ که به مهاجرین نخستین کرده بود، آن حضرت مردم مدینه را در بقیع گرد آوردند و بر نجاشی، که در روم بود، از قبرستان بقیع نماز خواندند.

«قَتَادَةُ وَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ» نَزَلَتْ فِي النَّجَاشِيِّ لَمَّا مَاتَ نَعَاهُ جَبْرَائِيلُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَجَمَعَ النَّاسَ فِي الْبَقِيعِ وَ كُثِفَ لَهُ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى أَرْضِ الْحَبَشَةِ فَأَبْصَرَ سَرِيرَ النَّجَاشِيِّ وَ صَلَّى عَلَيْهِ فَقَالَتِ الْمُنَافِقُونَ فِي ذَلِكَ فَجَاءَتْ الْأَخْبَارُ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ أَنَّهُ مَاتَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ وَ مَا عَلِمَ هِرْقُلُ بِمَوْتِهِ إِلَّا مِنْ تِجَارٍ رَأَوْا مِنَ الْمَدِينَةِ».^۲

«قتاده و جابر بن عبدالله انصاری، درباره قول خدای متعال نقل نمودند که فرمودند که: همانا، از اهل کتاب است کسی که به خدا ایمان دارد. این آیه درباره نجاشی نازل شده است؛ آنگاه که نجاشی از دنیا رفت، جبرئیل مرگ وی را بر پیامبر ﷺ ابلاغ کرد. و آن حضرت، مردم را در بقیع گردآورد. تخت و تابوت نجاشی برای پیامبر ﷺ ظاهر شد و تخت او را در حبشه می‌دید و بر جنازه نجاشی نماز خواند، منافقین سخن‌ها گفتند. پس خبرها از هر ناحیه‌ای می‌آمد که نجاشی مرده است، و هرقل هم از طریق اخباری که از مدینه شنیده بود، از مرگ نجاشی آگاه شد.»

نماز خواندن پیامبر ﷺ در بقیع

از روایات فراوانی دریافت می‌گردد که پیامبر ﷺ در بقیع حاضر می‌شدند و برای جمعیتی از صحابه نماز می‌خواندند.

۱. اگر حدیثی را افراد مختلف از معصوم روایت کرده باشند و احتمال تبانی و دروغ‌سازی در میان نباشد و خلاصه برای انسان یقین‌آور باشد، آن را متواتر می‌نامند.

۲. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۳۰.

«عن معاوية عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث و قد كان رسول الله صلى الله عليه وآله يخرج إلى البقيع فيصلّي بالناس»^۱.

«معاوية بن عمار در حدیثی آورده است که امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر صلى الله عليه وآله به بقیع می‌رفتند و برای مردم نماز می‌گزاردند.»

از این نمونه روایت فراوان است که دلالت دارند پیامبر خدا صلى الله عليه وآله در بقیع، هم نماز بر جنازه خوانده و هم نماز عید گزارده‌اند و برخی اوقات هم نمازی جهت درخواست مغفرت برای مدفونین در بقیع می‌خوانده‌اند.

امر پیامبر صلى الله عليه وآله نسبت به حضور در بقیع

پیامبر صلى الله عليه وآله سفارش‌های فراوانی کرده‌اند که صحابه به بقیع رفته، برای اهل بقیع استغفار نمایند. در این خصوص، مواردی را شاهدیم:

۱. امر به اصحاب به این‌که همراه ایشان در بقیع حاضر شوند.
۲. امر به اصحاب که برای خواندن نماز میت، در بقیع حضور یابند.
۳. امر به اصحاب که در بقیع حاضر شده، نسبت به مدفونین آن دعا نمایند و طلب استغفار کنند.

۴. امر به علی عليه السلام که همراه ایشان باشد و در بقیع به دعا پردازد.
۵. امر به علی عليه السلام که به تنهایی، در هر زمانی که ممکن است و در آخر شب، به بقیع رفته، برای اهل بقیع دعا و استغفار نماید.

مضمون روایات گذشته، موارد پیش نوشته را تأیید می‌کند که در این خصوص به چند نمونه هم اشاره می‌کنیم:

عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا دَرٍّ جُنْدَبَ بْنَ جُنَادَةَ الْعُقَارِيَّ قَالَ رَأَيْتُ السَّيِّدَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله وَ قَدْ قَالَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ذَاتَ لَيْلَةٍ إِذَا كَانَ غَدًا أَقْصِدْ إِلَى جِبَالِ الْبُقَيْعِ وَ قِفْ عَلَى نَشْرِ مِنَ الْأَرْضِ فَإِذَا بَرَعَتِ الشَّمْسُ فَسَلِّمْ عَلَيْهَا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَمَرَهَا أَنْ تُجِيبَكَ

۱. حدائق الناظرة، البحرانی، یوسف، ج ۱۰، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۸۶ ه. ق، ص ۲۶۶.

بِمَا فِيكَ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعَهُ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَجَمَاعَةٌ مِنْ
 الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ حَتَّى وَافَى الْبَقِيعَ وَوَقَفَ عَلَى نَشِزٍ مِنَ الْأَرْضِ فَلَمَّا طَلَعَتِ الشَّمْسُ
 قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلْقَ اللَّهِ الْجَدِيدَ الْمُطِيعَ لَهُ فَسَمِعُوا دَوِيًّا مِنَ السَّمَاءِ وَجَوَابَ قَائِلٍ
 يَقُولُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ!^۱

از سلیم بن قیس هلالی است که گفت: از ابوذر جندب بن جناده غفاری شنیدم که
 گفت: دیدم سید را (محمد مصطفی را) که درود خدا بر او و آتش بادا! به
 امیرمؤمنان، علی علیه السلام فرمود: در شبی که صبح که شد، به بقیع برو و بر قطعه‌ای از
 زمین آن بایست، وقتی که خورشید طلوع کرد، به آن سلام کن، که خداوند به آن
 امر کرده هر چه بگویی به تو جواب دهد. چون صبح شد، امیر مؤمنان علیه السلام بیرون شد
 و ابوبکر و عمر و جماعتی از مهاجر و انصار هم با او بودند. وقتی که به بقیع رسید،
 بر قطعه‌ای از زمینش مکث نمود و چون که خورشید طلوع کرد علی علیه السلام به خورشید
 سلام داد و فرمود: سلام بر تو ای خلق جدید خدا که خدا را اطاعت خالصانه
 می کنی. پس همراهان ناله‌ای شنیدند و جواب گوینده‌ای را که می گفت: درود
 بر تو ای علی...».

در روایات فراوان آمده است که در ماجرای بازگشت جعفر بن ابی طالب از حبشه،
 پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام امر کرد: پارچه‌ای را که جعفر آورده، بردارد و به بقیع ببرد و دعا
 کند و سپس آن را تقسیم نماید.^۲

در روایت دیگری آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست وصایای رازگونه‌ای را به
 علی علیه السلام بگوید. به انس بن مالک فرمود: برو و علی را بیاور، انس می گوید: رفتم و علی
 را خواستم به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بیاید. علی علیه السلام آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود:

انطلق معي، فجعلنا يمشيان و أنا خلفهما، و إذا غمامة قد أظلتها نحو البقيع ليس على

۱. عيون المعجزات، ابن عبد الوهاب، حسين، مطبع الحيدرية في النجف، ۱۹۵۰م، ص ۴.

۲. ر. ك: مدينة المعاجز، بحراني، سيد هاشم، ج ۱، صص ۲۳۲-۲۲۷.

المدينة منها شيء، فتناول النبي شيئاً من الغمامة وأخذ منها شيئاً شبه الأترنج، فأكل و
أطعم علينا، ثم قال: هكذا يفعل كل نبي بوصيته.^۱

ای علی، با من بیا، آن دو با هم می رفتند و ابری بر سرشان سایه افکنده بود که در
شهر مدینه سایه‌ای نداشت، پیامبر ﷺ چیزی از ابر گرفت نظیر ترنج، از آن خورد و
به علی رضی الله عنه هم داد. سپس فرمود: چنین کاری را هر پیامبری با وصی خود انجام
می دهد.

در ادامه همین روایت دارد که پیامبر ﷺ در بقیع اسراری را به علی رضی الله عنه منتقل فرمودند.

نتیجه

نتیجه و برداشتی که از نوع برخورد پیامبر ﷺ با بقیع و دیدگاه آن حضرت نسبت به
این مکان می توان داشت، این است که بقیع در اندیشه نبوی، دارای جایگاهی رفیع و
بلند بوده و آن حضرت، در هر موقف و زمان مناسبی که پیش می آمده، نسبت به بقیع
سفارش می کرده است. رسول الله ﷺ می خواسته اند، حضور در بقیع و حرمت نهادن به
آن، برای آیندگان سنت گردد و بعداً در مطاوی تاریخی خواهیم دید که مردم مدینه،
پیش از رسمیت یافتن بقیع الغرقد، به عنوان قبرستان عمومی، توسط پیامبر ﷺ مردگان
خویش را در گورستان عمومی «بنی حزام» و «بنی سالم» دفن می کردند و گاهی هم
مردگان خود را در داخل منازل خویش به خاک می سپردند. اما پس از این که پیامبر ﷺ،
اسعد بن زراره و عثمان بن مظعون و فرزندش ابراهیم را در قبرستان بقیع دفن کرده، این
محل مورد توجه واقع شد و رسمیت یافت و پس از آن مردم مدینه، درگذشتگان خود
را به این قبرستان می آوردند و با سنت‌ها و تشریفات که از دوران پیامبر ﷺ به یادگار
مانده بود، مردگان خویش را دفن می کردند.

مردم مدینه، با اقتدا به آن حضرت، خارهای غرقد را از آن ستردند و به طور کامل

۱. ر. ک: مدینه المعاجز، بحرانی، سید هاشم، ج ۱، ص ۲۸۵.

زمین آنجا و درخت زار غرقد را از خارها پاک نمودند و مردگان خویش را در آن دفن کردند، که دفن مردگان تا امروز، همچنان ادامه دارد.

حرمت بقیع در سیره معصومین و امامان شیعه علیهم السلام

حرمت نهادن به بقیع در سیره معصومان، دارای چند جهت اساسی است که به همین جهات، امامان شیعه فراوان به بقیع آمد و شد داشتند و با نگاهی از سر تعظیم و احترام، به بقیع می‌نگریستند و سیره خویش را فراراه پیروان خویش در آینده تاریخ قرار دادند. این جهات، عبارتند از:

۱. اقتدا به سیره پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله

در بخش پیشین ملاحظه کردیم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به بقیع می‌رفتند و برای مدفونین در آن مکان، طلب مغفرت می‌کردند و دعا می‌خواندند.

«معاویة بن وهب گوید: پیامبر خدا - که درود خدا بر او و آتش باد - همواره به

بقیع می‌رفتند و برای مدفونین آن طلب مغفرت می‌کردند...»^۱

امامان شیعه، سنت و سیره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را محترم می‌شمردند و به آن اقتدا می‌کردند.

۲. اشارت و رهنمود برخی از روایات و گواهی‌های تاریخی، مبنی بر اینکه قبر منور

فاطمه زهرا علیها السلام در بقیع است و ائمه طاهرين علیهم السلام، به همین دلیل خاص، صرف نظر از

ادله دیگر، به بقیع احترام فراوان داشتند و در آن مکان شریف حاضر می‌شدند و دعا و

استغفار می‌کردند و به زیارت قبر مخفی مادرشان زهرا علیها السلام می‌پرداختند.

۳. وجود قبور بسیاری از صحابه بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله و شخصیت‌های ممتاز تاریخ اسلام و

قبور برخی از شهدای احد و... که خود موضوعیت فراوانی برای ائمه علیهم السلام در بقیع داشته است.

۴. وجود قبور چهار امام معصوم علیهم السلام در آن مکان نیز موضوعیت اساسی داشت و به

همین دلیل امامان شیعه به آن مقبره نورانی عنایت ویژه‌ای داشته‌اند.

۱. مصباح الفقیه، آقا رضا همدانی، ج ۲، قسمت ۲، ص ۴۷۱.

۵. صرف نظر از موارد فوق، خود حضور در قبرستان و سلام بر اهل قبور، دلیل مستقلی است که در آموزه‌های دینی به آن توجه شده است.

۶. در بخشی از بقیع، پیش از دفن امامان شیعه، در آن، خانه‌ای وجود داشته متعلق به عقیل برادر امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام که این خانه مورد توجه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و محل دعا و مناجات آن حضرت به شمار می‌آمده است.

جایگاه بقیع در سیره علوی

علی علیه السلام، شاگرد مکتب نبوی و وصی رسالت و ولایت کبرای او است. او نزدیک‌ترین فرد به پیامبرگرمی صلی الله علیه و آله است که از آن حضرت درس‌ها گرفته و بر سیره او اقتدا کرده است.

ابوذر غفاری نقل کرده است:

«شبی دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از خانه خویش بیرون شدند و دست علی علیه السلام را گرفته، به بقیع رفتند.»^۱

امام صادق علیه السلام نقل فرمود:

«روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بقیع بودند که علی علیه السلام خبر از پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتند. به وی گفته شد که پیامبر صلی الله علیه و آله در بقیع هستند. علی علیه السلام به بقیع آمد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بنشین. علی علیه السلام در طرف راست آن حضرت نشست. سپس جعفر بن ابی طالب در جستجوی پیامبر صلی الله علیه و آله بود که گفته شد که آن حضرت در بقیع است. جعفر هم به بقیع آمد و بر پیامبر سلام صلی الله علیه و آله کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بنشین. جعفر روبه روی پیامبر صلی الله علیه و آله نشست. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله رو به علی علیه السلام کرده، فرمودند: ای علی، آیا بشارت دهم و خبری را بر تو بگویم؟ علی علیه السلام عرض کرد: آری، ای پیامبر خدا. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شب گذشته جبرئیل به من خبر داد، قائمی که در آخر الزمان قیام

۱. علل الشرایع، صدوق، ج ۱، ص ۱۷۶.

می کند و زمین را بعد از آنکه از ظلم و جور آکنده شده باشد، پر از عدل و داد می کند،

از نسل فرزندان حسین است...»^۱

از این دست روایات فراوان است که پیامبر علی علیه السلام را با خود به بقیع می برد. در قسمت نخست به برخی از نقل های تاریخی اشاره کردیم.

بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام بر اساس درس هایی که از پیامبر صلی الله علیه و آله گرفته بودند، در بیست و پنج سالی که در مدینه بودند، برای ستردن غم های دل خویش و برای سبک شدن روح بزرگوارش و به جهت طلب مغفرت برای خفتگان در بقیع و سلام بر صحابه بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله و مادرش فاطمه بنت اسد و عموی گرامی اش عباس و... فراوان به بقیع می رفتند و برای اهل بقیع استغفار و با آنان گفت و گو می کردند.

توجه به بقیع پس از شهادت فاطمه زهرا علیها السلام

روایت شده که حضرت زهرا علیها السلام ده روز مانده از جمادی الآخر رحلت کرد و این در حالی است که از عمر شریفش هیجده سال و هشتاد و پنج روز می گذشت. پس علی علیه السلام آن وجود مبارک را غسل داد و کسی جز حسن و حسین و زینب و امّ کلثوم علیها السلام و فضّه، کنیز زهرا علیها السلام و اسماء بنت عمیس حضور نداشتند. علی علیه السلام جنازه ای را به سمت بقیع حرکت داد و حسن و حسین علیهم السلام همراه ایشان بودند و بر آن نماز خواندند و کسی آگاهی نیافت و بر جنازه حاضر نشد و کسی ندانست که جسد مطهرش در روضه دفن شده است. آن حضرت جایگاه قبر اصلی را مرمت کرده و از نظرها ناپدید و مخفی نمودند. صبح که شد، صورت چهل قبر جدید در بقیع آماده گردید. مسلمانان وقتی از این خبر آگاه شدند، به بقیع آمدند و دیدند چهل قبر تازه موجود است. جایگاه قبر زهرا مخفی بود. مردم ناله کردند و بعضی هم بعضی را

۱. الغیبه، محمد بن ابراهیم النعمانی، مؤسسة الأنوار الهدی، ۱۴۲۲ هـ.ق، ص ۵۵۵.

ملامت نموده، گفتند: پیامبرتان یک دختر داشت که مرد و دفن شد و کسی از جایگاه قبرش آگاه نشد و کسی بر آن نماز نخواند و حتی جایگاه قبرش هم مخفی است. والیان امرشان گفتند: بروید زن‌هایی را بیاورید که قبور را نبش نمایند، تا جسد فاطمه علیها السلام را بیابیم و بر آن نماز گزاریم و قبرش را زیارت کنیم.

این خبر به امیرالمومنین علی علیهما السلام رسید، خشمگینانه از خانه خارج شد، رگ‌های گردن مبارکش متورم شد. قبای زردش را پوشید؛ قبایی که در زمان سختی‌ها و دردها می پوشید. ذوالفقار را حمایل کرد و به بقیع وارد شد. فردی مردم را خبر کرد که این علی بن ابی طالب است، قسم خورده که اگر سنگی از این قبور، جابجا شود، شمشیر خود را بر گردن امرکنندگان بکشد و نابودشان سازد!

در پایان این روایت آمده است: مردم از کرده خود منصرف شدند و خلیفه اول و دوم از این کار دست نگه داشتند.

سخن گفتن علی علیهما السلام با بقیع

در برخی منابع نقل شده که علی علیهما السلام با بقیع سخن گفته است: یکی از آنها روایتی است که ابن حمزه طوسی در کتاب «الثاقب فی المناقب» آورده است که به دنبال درخواست برخی از اهالی مدینه، امیر مؤمنان، علی علیهما السلام به بقیع وارده شد و خطاب به آن قبرستان مطالبی را بیان داشت.

نگاه به بقیع در سیره فاطمه زهرا علیها السلام

در منابع و متون تاریخی نقل گردیده است که فاطمه زهرا علیها السلام با توجه به سیره پدر بزرگوارش، به دو مکان عنایت ویژه داشتند: اول: أحد، که آن حضرت بعد از رحلت پدر بزرگوارش، به أحد، سر قبر حمزه

۱. دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری الشیعی، ص ۱۲۷.

می‌رفت و می‌گریست.

دوم: بقیع، که باز هم با اقتدا به پیامبر خدا ﷺ همواره به بقیع می‌رفت. این مطلب نیز دارای شهرت تاریخی است که فاطمه علیها السلام به بقیع می‌رفت و به مناجات، دعا و راز و نیاز و گریه می‌پرداخت. تا آنجا که گریه ممتد زهرا علیها السلام را در بقیع نمی‌توان انکار کرد و حتی در منابع فراوانی از اهل سنت، ماجرای بیت‌ال‌حزن فاطمه علیها السلام آمده و آنان نیز این مسأله را تقریباً مسلم می‌دانند.

سمهودی شافعی در کتاب وفاء الوفا، در این باره این‌گونه نقل کرده است:

«از جمله قبور در بقیع، جایگاه دفن آقای ما ابراهیم، پسر سرورمان پیامبر خدا است - که درود خدا بر او و آتش باد- قبرش در فاصله‌ای از قبر حسن علیه السلام و عباس است و چسبیده به دیوار جایگاه قبلی است. در این دیوار شبکه‌هایی است.»

مجد گفته است که موضع تربتش امروزه به نام بیت‌ال‌حزن شناخته شده است و گفته می‌شود آن خانه‌ای است که فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام بعد از رحلت پدرش به آنجا پناه می‌برد و به اندوه و غم می‌نشست.^۱

«مشهور درباره بیت‌ال‌حزن این است که آنجا جایگاه معروفی است به نام مسجد فاطمه علیها السلام، در قبله مشهد حسن علیه السلام و عباس ابن جبیر و به این مطلب اشاره نموده است که: در جانب قبر عباس (عموی پیامبر) خانه‌ای است از آن فاطمه علیها السلام دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که به نام بیت‌الأحزان معروف و مشهور است و گفته شده: آن خانه‌ای است که فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام بعد از رحلت پدر گرامی‌اش به آنجا می‌آمده و به حزن و اندوه و گریه می‌پرداخته است.»^۲

مرحوم مجلسی نیز چنین آورده است:

۱. وفاء الوفا باخبار دار المصطفی، ج ۳، ص ۹۱۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۹۱۸.

«در بعضی از کتب، خبری را یافتم درباره وفات فاطمه زهرا علیها السلام که دوست دارم آن را نقل کنم، گرچه این خبر را از اصلی قابل تکیه و اعتماد نقل نکرده و آن را نیافته‌ام.»^۱

مجلسی رحمته الله سپس خبر را بدینگونه نقل می‌کند:

«زهرا علیها السلام به قبرستان بقیع می‌رفت و بر سر قبر شهدا و سربازان فداکار اُحد می‌نشست و اشک می‌ریخت. علی بن ابی طالب علیه السلام هم برای آسایش فاطمه زهرا علیها السلام سایبانی در بقیع بنا کرد که بعدها بیت‌الأحزان نامیده شد.»^۲

«علی علیه السلام خانه‌ای برای زهرا علیها السلام در بقیع بنا نهاد که نامش بیت‌الأحزان شد و آن بانو صبح گاهان دست حسن و حسین علیهما السلام را می‌گرفت و به بقیع می‌رفت و گریه می‌کرد.»^۳

به تناسب بحث؛ مطالبی را که نشان دهد فاطمه زهرا علیها السلام به بقیع توجه داشته، نقل کردیم و در نتیجه کاوش مختصری در این زمینه انجام گرفت و بعد از این، به تفصیل در این باره خواهیم نگاشت.

نکاتی که در پی می‌آید، دال بر نگاه محترمانه حضرت فاطمه علیها السلام به بقیع بوده است:

– بیت‌الأحزان در دوران حسین بن علی علیهما السلام به صورت خیمه و چادری مشخص بوده و آن حضرت اهتمام فراوانی بر حفظ این چادر و مکان شریف داشته‌اند.

– بیت‌الأحزان بعدها به مسجد فاطمه علیها السلام تغییر نام یافت که خود گواهی روشن بر وجود این مکان شریف بوده است.

مورخان اهل سنت، بر وجود آن گواهی قطعی داده‌اند؛ از جمله آنها سمهودی، ابن‌شبهه، ابن‌عساکر و برخی دیگر می‌باشند.

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۴.

۲. همان، ص ۱۷۷.

۳. بیت‌الأحزان، محمدباقر مجلسی، امیر کبیر، بی‌تا، ص ۱۶۵.

امام ابو محمد غزالی، که یکی از شخصیت‌های معروف و از دانشمندان به نام اهل سنت است، در ضمن بیان وظایف زائران مدینه منوره، چنین نگاشته است:

«مستحب است که زائران پس از ورود بر پیامبر ﷺ... در مسجد فاطمه ﷺ نماز بگذارند. جهانگردانی هم در سفرنامه‌های خود، از بیت‌الاحزان و مشاهده آن سخن گفته‌اند که در تفصیل اماکن مهم و مقدس بقیع، از قول آنان خواهیم نگاشت.»^۱

بقیع در نگاه امام حسن مجتبیٰ ﷺ

امام مجتبیٰ ﷺ از بقیع خاطرات فراوان دارد. آن حضرت، هم در کنار جد بزرگوارش بوده و حضور آن گرامی را در بقیع مشاهده کرده و هم گریه‌های پی‌درپی مادرش زهرا ﷺ را در بقیع به خاطر دارد و نیز از سیره پدر گرامی‌اش آگاه است. از آنها درس‌ها گرفته و به سیره آن بزرگواران اقتدا کرده است و بالأخره آن حضرت، حرمت ذاتی بقیع را به خوبی می‌شناسد. بنابراین، حضور آن سبط ارجمند پیامبر ﷺ در بقیع، از قطعیات تاریخی است.

علاوه بر اینها، امام مجتبیٰ ﷺ از سوی پدر بزرگوارش، به حضور در بقیع مأمور شده است.

قطب‌الدین راوندی نقل کرده است که علی ﷺ در حادثه عجیبی، امام حسن مجتبیٰ ﷺ را مأمور کرد که به بقیع برود و فرمان علی ﷺ را مبنی بر انجام حادثه‌ای عجیب به جای آورد و آن گرامی، امر پدر را به انجام رسانید.

«علی ﷺ به پسرش حسن ﷺ فرمود: برخیز ای حسن. آن گرامی برای انجام امر پدر برخاست. فرمود: نزد فلانی برو و چوب (عصای دست) پیامبر ﷺ را بگیر و به بقیع رفته، سه بار بر فلان صخره بزن و بنگر که از آن، چه چیز خارج می‌شود...»^۲

۱. احیاء العلوم، غزالی، امام محمد، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲. الخرائج و الجرائح، قطب‌الدین راوندی، مؤسسه الامام الهادی بقم المقدسه، بی‌تا، ص ۵۵۹.

قطب‌الدین راوندی نقل می‌کند که حسن بن علی علیه السلام با اقتدا به سیره جلدش، هر پنج‌شنبه به بقیع می‌رفت و برای اهل آن طلب مغفرت می‌کرد و آنجا را محل استجابت دعا می‌دانست و گاهی هم شب‌ها به تنهایی به بقیع قدم می‌نهاد و به دعا و مناجات می‌پرداخت.^۱

وصیت امام مجتبی علیه السلام

گرچه خواسته و توصیه امام حسن مجتبی علیه السلام به برادرش حسین بن علی علیه السلام این بود که در کنار جد بزرگوارش دفن شود، اما با توجه به حوادثی که پیش بینی می‌کرد و با اهمیتی که برای بقیع قائل بود، در وصیت خویش به برادر گرامی‌اش امام حسین علیه السلام فرمود:

«برادرم! چون پایان مهلتم برسد، چشم مرا ببند و غسل بده و کفنم کن و مرا برسریری گذارده، بر سر قبر جدّم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ببر تا پیمانم را با ایشان تجدید کنم، سپس مرا نزد جدّه‌ام فاطمه (بنت اسد) ببر و در آنجا به خاکم بسپار.»

از این رو پس از شهادتش آن حضرت را در بقیع، در کنار جدّه‌اش فاطمه بنت اسد دفن کردند؛ «وَمَضَوْا بِالْحَسَنِ علیه السلام فَدَفَنُوهُ بِالْبَقِيعِ عِنْدَ جَدَّتِهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدِ بْنِ هَاشِمٍ...»^۲

و در اصول کافی است که محمد بن حسن و علی بن محمد، از سهل، از محمد بن سلیمان، از هارون بن جهّم، از محمد بن مسلم نقل نموده که گفت:

«شنیدم از امام باقر علیه السلام که می‌فرمود: چون زمان احتضار حسن بن علی علیه السلام فرا رسید، به برادرش حسین بن علی علیه السلام فرمود: برادرم! تو را سفارش می‌کنم به یک وصیت که حفظش نموده، به آن عمل کن. هرگاه من مردم، تجهیزم نما، سپس به سمت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله ببر تا تجدید عهدی کنم. سپس مرا به سوی مادرم فاطمه علیه السلام ببر و آنگاه به بقیع برگردان و دفنم نما.»^۳

۱. الخرائج و الجرائح، قطب‌الدین راوندی، مؤسسه الامام الهادی بقم المقدسه، بی‌تا، صص ۵۵۹، ۵۶۰ و ۵۶۱.

۲. همان، ص ۱۶۶.

۳. تفسیر نور الثقلین، شیخ الحویزی، ج ۳، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ایران، بی‌تا ص ۲۹۶.

از وصیت امام مجتبیٰ (علیه السلام) در می‌یابیم که در اندیشه نورانی آن حضرت، بقیع دارای حرمت و مکانتی ویژه بوده است.

بقیع در سیره سید الشهداء (علیه السلام)

امام حسین (علیه السلام) با تاسی به سیره جدّ گرامی و پدر بزرگوار و مادرش زهرا (علیه السلام) بقیع را محترم می‌شمرد و به حضور در این مکان اصرار داشت؛ به‌خصوص پس از دفن جدّه‌اش فاطمه بنت اسد و عموی بزرگوارش عباس و به‌ویژه پس از دفن برادر گرامی‌اش امام مجتبیٰ (علیه السلام). در سیره آن بزرگوار حضور در بقیع قطعی و مشهور است. قطب الدین راوندی نقل کرده است:

«آن سبط گرامی، پس از وداع با جدش پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مادرش فاطمه (علیه السلام)، راهی بقیع گردید و سخنانی را با برادرش داشت و سپس به سمت مکه خارج گردید».^۱

البته قبل از آن‌که امام شهید و اسوه قیام و جهاد و شهادت به سمت مکه خارج شود، بارها در روزهای پنج‌شنبه در بقیع حاضر می‌شده است.

طبرسی روایتی به شرح زیر نقل کرده است که:

«امام حسن (علیه السلام) در مجلس معاویه مناظره و احتجاج کرده، فرمود: شما را به خدا سوگند، آیا می‌دانید در روزهایی که مردم با عثمان بیعت کرده بودند، ابوسفیان روزی دست حسین (علیه السلام) را گرفت و به آن گرامی چنین گفت: پسر برادرم! با من بیا تا به بقیع غرقد برویم. امام حسین (علیه السلام) همراه شد تا به وسط مقبره غرقد رسیدند. ابوسفیان با صدای بلند فریاد زد: ای اهل قبور که با ما بر سر حکومت نبرد می‌کردید، اکنون حکومتی که برایش با ما می‌جنگیدید، به دست ما افتاده و شما خاک شده‌اید! امام حسین (علیه السلام) فرمود: خداوند صورت تو را کریه و زشت گرداند. آنگاه با تندی دست خود را از دست ابوسفیان کشید؛ به طوری که اگر نعمان بن بشیر دست آن

۱. الخرائج و الجرائح، ص ۴۸۵.

حضرت را نمی‌گرفت و آن گرامی را از آنجا خارج نمی‌کرد، ابوسفیان را به هلاکت می‌رساند!^۱

این‌گونه نقل‌ها گواهی است روشن بر حضور سرور شهیدان، امام حسین علیه السلام در بقیع و حرمت نهادن آن حضرت به این مکان.

جایگاه بقیع در سیره امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام با احترام بسیار به بقیع می‌نگریستند؛ به‌خصوص پس از شهادت امام حسین علیه السلام و ماجرای عاشورا. دو مکان برای امام سجاد علیه السلام بسی آمیخته با تکریم و احترام بود:

۱. کنار مرقد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، که بیشتر دعا‌های صحیفه در آنجا خوانده شده و ایراد گردیده است.

۲. بقیع، که به نقل صحیفه‌شناسان، برخی از فقرات دعا‌های صحیفه در بقیع ایراد گردیده است. بر این مسأله، گواهان فراوانی وجود دارد:

«پرسشگری در برخی از کوچه‌های مدینه می‌پرسید: کجایید اهل زهد در دنیا و راغبان به آخرت؟»

پس صدایی از جانب بقیع شنیده شد ولی معلوم نبود که چه شخصی است. این شخص در واقع علی بن الحسین، امام سجاد علیه السلام بود.^۲

مانند این متن را شیخ مفید هم در ارشاد آورده است:

«شنیده شد که پرسشگری در دل شب فریاد می‌زد: کجایید زهد پیشگان در دنیا و گرویدگان به آخرت؟ که ناگاه صدایی از سمت بقیع شنیده شد و پاسخ داد. صدا شنیده می‌شد ولی صاحب صدا دیده نمی‌شد، این شخص علی بن الحسین علیه السلام بود.»^۳

۱. کلمات الامام الحسین، محمود شریفی و سید حسین زینالی، دارالمعروف، بی‌تا، ص ۱۲۲.

۲. شرح الاخبار، قاضی نعمان المغربي، ج ۲، دارالمعروف، بی‌تا، ص ۲۵۶.

۳. الإرشاد، شیخ مفید، ج ۲، مؤسسة آل البيت، بی‌تا، ص ۱۴۴.

جایگاه بقیع در سیره امام باقر علیه السلام

بقیع در نزد امام باقر علیه السلام نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود و دلایلی مانند دفن پدر بزرگوار و جدّه گرامی‌اش فاطمه بنت اسد و به احتمال، دفن مادر ائمه، حضرت زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام این امر را موجب می‌شد. از همین رو، ایجاد یک سنت در میان شاگردان و نیز شیعیانشان برای رفتن به بقیع و محترم شمردن آن، جزو برنامه‌ها و دستوراتش بود.

بقیع از منظر امام صادق علیه السلام

در این که امام صادق علیه السلام نیز با تاسی به پدر بزرگوارش، در بقیع حضور می‌یافت، شکی وجود ندارد؛ زیرا هم جد بزرگوارش امام سجاد و هم امام مجتبی علیه السلام و هم مادرش فاطمه بنت اسد و به احتمال قوی، مادرش حضرت زهرا علیها السلام در آنجا مدفون‌اند و هم ذات بقیع از احترام ویژه‌ای برخوردار است. سمهودی گوید:

«جعفر بن محمد علیه السلام این محل را محل استجابت دعا می‌دانست و فرموده است: در تمام اماکنی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دعا می‌کرد و محل آمد و شد آن حضرت بود، برای دعا شایسته و به استجابت نزدیک است»^۱.

جایگاه والای بقیع در اندیشه موسی بن جعفر علیه السلام

روایت زیر جایگاه والای بقیع در اندیشه امام هفتم علیه السلام را نشان می‌دهد:

«ابراهیم شتربان، از افراد موحد و آشنا به مقام امامت بود. از ابو الحسن علی بن یقظین، اجازه خواست که بر او وارد شود و علی بن یقظین که از دوستداران اهل بیت علیهم السلام بود، مانع شد و اجازه‌اش نداد. در همان سال، علی بن یقظین به مدینه رفت و پس از مراسم حج از امام موسی بن جعفر علیه السلام اجازه ورود به حضورش را خواست. حضرت مانع شدند و اجازه‌اش ندادند. روز دوم ورودش به مدینه، امام را در مدینه ملاقات کرد، پرسید: سرور من! چه گناهی کرده‌ام که مانع ورودم شدید؟

۱. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۲۱۸.

حضرت فرمود: از آن روکه برادر دینی‌ات ابراهیم جمال را اجازه ورود ندادی. علی بن یقطین گفت: کجا است ابراهیم جمال و من. او در کوفه و من در مدینه‌ام؟! حضرت فرمود: شب که شد، به گونه‌ای که کسی تو را نبیند، به بقیع برو و این مرکب را، که آماده است سوار شو تا تو را به کوفه رساند. علی بن یقطین به بقیع رفت و بر مرکب سوار شد و درنگی نکرد تا اینکه خود را در کوفه، در خانه ابراهیم جمال دید. در را کوبید، از داخل خانه کسی پرسید کیستی؟ علی بن یقطین گفت: من علی بن یقطین، کار مهمی دارم. ابراهیم جمال از گشودن در امتناع می‌کرد ولی در نهایت در را گشود. علی بن یقطین گفت: ای ابراهیم، مولایمان موسی بن جعفر علیه السلام از پذیرفتن من امتناع می‌ورزد، به خاطر کاری که در حق تو انجام داده‌ام و به من امر کرده است که از تو پوزش بخواهم. مرا ببخش ای ابراهیم. ابراهیم او را بخشید. سپس علی بن یقطین سوار بر مرکب شده، در همان شب به مدینه بازگشت و خدمت امام رسید. حضرت به او اجازه ورود دادند و پیشانی‌اش را بوسیدند.^۱

حضور علی بن موسی الرضا علیه السلام در بقیع

علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز با اقتدای به نیاکان و پدران و اجداد طاهرشان، به بقیع می‌رفتند و بر مدفونین بقیع سلام می‌دادند و از خداوند برای اهل بقیع طلب مغفرت می‌کردند. «علی بن اسباط گوید: در روز عرفه خدمت امام رضا علیه السلام رفتم، حضرت به من فرمود: مرکب را آماده کن. پس آماده‌اش کردم. حضرت به سمت بقیع رفتند تا فاطمه علیه السلام را زیارت کنند. آن حضرت زیارت کردند و من هم زیارت کردم. پس پرسیدم: آقای من! بر کدام یک از مدفونین سلام دهم؟ فرمود: سلام کن بر فاطمه زهرا علیه السلام و بر حسن و حسین و بر علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر علیه السلام، پس سلام دادم بر سروران خودم و باز گشتم.»^۲

۱. الثاقب فی المناقب، ابن حمزه، مؤسسة انصاریان للطباعة والنشر، ۱۴۱۲ هـ. ق. ص ۴۵۹.

۲. همان، ص ۴۷۲.

فرمان حضرت رضا علیه السلام به دفن شیعیان در بقیع

به خاطر عظمت و احترامی که بقیع در نزد امام رضا علیه السلام داشت، آن حضرت امر می کرد که دوستان و شیعیان خود را در این مکان دفن کنند.

«ابونصر گوید: شنیدم از علی بن الحسن که می گفت: یونس بن یعقوب در مدینه از دنیا رفت، علی بن موسی الرضا علیه السلام افرادی را برای غسل و حنوط و کفن وی فرستادند و به دوستان خود و پدرش امر فرمودند که بر جنازه یونس بن یعقوب حاضر شوند و به آنها فرمود: این شخص از دوستان امام صادق و از شاگردان آن حضرت است که در عراق زندگی می کرده و اکنون در مدینه از دنیا رفته است و فرمود: قبرش را در بقیع حفر کنید، پس اگر اهل مدینه گفتند: او عراقی است و در بقیع دفن نمی کنیم، به آنها بگویید او از شاگردان و یاران امام صادق علیه السلام است که در عراق ساکن بوده، اگر مانع ما شوید و نگذارید که او را در بقیع دفن کنیم، ما هم نخواهیم گذاشت که دوستان و یاران خود را در بقیع به خاک بسپارید. امام رضا علیه السلام به یکی از شاگردان خود؛ محمد بن حباب فرمان داد که به بقیع برود و بر جنازه یونس بن یعقوب نماز بگذارد.»^۱

برداشت و نتیجه

نتیجه‌ای که از این مبحث می‌گیریم این است که: بقیع از منظر معصومان، دارای حرمت و جایگاه بسیار والایی بوده و همه امامان شیعه، در آن مکان مطهر حضور می‌یافتند و به شاگردان، یاران و شیعیان خود دستور می‌دادند که به بقیع رفته، آن را زیارت کنند و برای اهل بقیع و خودشان از خدای متعال درخواست بخشش نمایند. هدف ائمه اطهار علیهم السلام آن بود که نگاه احترام‌آمیز آنان به بقیع، برای پیروان ایشان سنت شود و بقیع همواره در نظر آنان محترم باشد.

۱. رجال کشی، ج ۲ ص ۶۸۳؛ خاتمه مستدرک، میرزای نوری، ج ۵، ص ۲۹۵.

نگاه به بقیع، در سیره امام جواد، امام هادی، امام عسکری و امام زمان علیه السلام را در نوشتاری دیگر پی خواهیم گرفت.

جایگاه و عظمت بقیع در نگاه مسلمانان

بقیع، مرکز انوار رحمانی و مدفن اوتاد الهی و مردان و زنانی بزرگ است که هر کدام نمونه و مثل اعلائی ایمان، اخلاص و عشق به مکتب و ایمان به صاحب رسالت‌اند؛ همانان که به تنهایی ملاک انسانیت‌اند و دروازه ظهور معنویت و کرامت و فضل الهی.

بقیع، مدفن سالکان طریقت، واصلان به حقیقت و عاملان به شریعت محمدی صلی الله علیه و آله است؛ آنان که خود، به راهنمایی و هدایت گری پرداخته‌اند. از نور محمدی صلی الله علیه و آله استضاءه کرده، برخی‌شان حامل ولایت کبرای ربوبی‌اند. صابرین، قانتین، صادقین، منفقین و مستغفرین در اسحارند. راهبان شب‌اند و شیران در میدان بدر و أحد و خندق و ...

مدفن کریم و سبط اکبر نبی رحمت و زینت پرهیزگاران و صادق آل‌البیت و شکافنده علوم نبوی صلی الله علیه و آله است، سینه‌ای مالمال از عشق و پر از اسرار ملکوتی رحمانی و نبوی. این است که نبی صلی الله علیه و آله فرمود: از این مقبره هفتاد هزار تن که صورت‌هایشان همچون ماه شب چهارده است، برانگیخته می‌شوند و در صحرای عرصات، همچون درخشش قمر، همگان را به خود متوجه می‌سازند.

این حقیقت را مسلمانان از صدر نشین کائنات، خواجه لولاک، حبیب خدا و دردانه هستی، ختم رسولان، فراگرفته‌اند و همواره از هنگام تجلی وجود بقیع، با حرمت و احترام به بقیع نگریسته‌اند.

در ادامه، نگاه مسلمانان (اعم از شیعی و سنی) را در باب ژرفای ملکوت بقیع می‌نگاریم و دیدگاه اهل سنت و شیعه را از مطاوی کتب تاریخی و حدیثی باز می‌گوییم:

دیدگاه‌ها در عظمت بقیع

مسلمانان همواره با نگاه حرمت‌آمیز و آمیخته به عظمت به بقیع نگریسته‌اند و این نگرش همواره در تاریخ، از زمان تکوین صورت جسمانی بقیع و از هنگام توجه آمیخته به احترام